

3 زبان، کلتور، عنعنات و رسوم اجتماعی

چون ساختمان اجتماعی ما مختلط است لهذا زبان، کلتور، عنعنات و رسوم اجتماعی ما نیز متفاوت میباشند. کودکان ما که دارند در محیط اروپا بزرگ شوند، با تسلط بر لسان اروپائی، زبان خویش را فراموش میکنند و اکثر با رسوم و عنعنات ما توجع نمی نمایند. از کتاب «ما باشندگان دیرینه این سرزمین» بر میآید که در واقعیت اهل هنود افغانستان بومی های آن سرزمین اند. خودم نیز به همین عقیده ام، و حتی اگر عمیق در ساختمان ملی و اجتماعی خویش متوجع گردیم، ظوری استدلال میتوان کرد که، در گذشته بعید همانند 25 سال گذشته، مردم ما از حملات و شکنجه های مذهبی مجبور به ترک دیار شده اند و لاجرم به سمت دیگر دریای سند که حایل اساسی بود، پناه برده اند. با گزشت ده ها سال فرزندان شان با مسکونه های اصلی هند به تشکیل فامیلهای جدید پرداخته و بدین ترتیب شیرازه فامیلهای مختلط با باشندگان هندی تقویه گردیده و با حفظ مذهب و کلتور، زبان هندی نیز در مردم پیدا گردیده است. گروه مزید این فامیلهای، همینکه وضع سیاسی در افغانستان آن وقت معتدل میگردید، دوباره عودت میکردند. آشتیاق کار برای امرار معیشت یا زندگی بعضا مسکونه های اصلی هندی را نیز به افغانستان مهاجر ساخته و ایشان نیز چون مردم همانند خود را در افغانستان میدیدند، در آمیزش با مردم مشکل نداشتند. بعضاً به اساس ضرورت، کارمندان دولتی، حرفه شناسان و طبیبان هندی توسط سلاطین افغانی دعوت گردیده اند و با گزشت زمان با مردم الفت گرفته و مسکونه دایمی گردیده اند. بدین ترتیب ارتباط مستقیم مردم ما با ساکنین هندی تحکیم و تقویه گردیده تا حدیکه مسلمانان افغان ما را مهاجر هندی نامیده و بعضاً مردم ما نیز شکار این غلظهمی شدند. بدین ترتیب از همان وقت سوار دو کشتی ماندند.

برای حفظ مذهب، ارتباط با هندیان ضروری بود، لهذا زبان ما مشابهت با گویندگان شمالغربی هند دارد. طور مثال همین اکنون ما شاهدیم، فامیلهای که مدتی در هند اقامت داشتند، با هم به زبان هندی صحبت میکنند. اطفال ما که در همین آلمان بزرگ میشوند، در حلقه های خود آلمانی صحبت و تبادل نظر میکنند. و حتی در افغانستان فامیلهای هستند که بعد از برگشت شوروی و مراجعت از پاکستان، با همدیگر اردو صحبت میکنند و حتی برخی کلتور پاکستانی را با خود حمل کرده اند. به گونه مثال بازی کرکت در چمن حضوری و سندیوم کابل را میتوان مثال عمده تغیر کلتور خواند. چون در قرون گذشته رجعت مردم سوی تعلیم نهایت کم بود، توانسته بودند زبان و کلتوریکه ریشه مذهبی داشت حفظ گردد. اما چنین مشاهده میگردد که کلتور و بخصوص زبان را نهایت یک دو نسل آینده میراث خواهند برد و به مرور زمان تغیر و اضمحلال خواهد گردید.

در مجالس و تبادل نظر های شخصی و دوستانه، بعضاً چنین گفته میشود که اتحادیه «فرآین» های ما در قسمت حفظ کلتور و زبان جدیت به خرج نمیدهد. سوال پیدا میشود که کدام زبان؟ اگر منظور از زبان، زبان هندی و یا پنجابی باشد، آیا در واقعیت این هر دو زبان مادری ما هستند؟ اگر هستند، چرا بزرگان و گزشتگان ما در این زبان تکلم نکرده

اند، و از خود اثری نگذاشته اند؟ ادیب گرامی چون نندلال گویا، چرا به زبان دری نوشته؟ لهذا منظور از لسان همان لسان مختلط ماست. آیا برای این زبان مختلط رسمالخط یا الفبای خاص داریم؟ آیا رسمالخط دیگری برگزیده ایم؟ به یقین نه. تاریخ گواه است که تهذیب، تمدن و زبان اردو سابقه زیاد از پنجصد سال ندارد، در حالیکه این لسان از دو لسان هندی و دری ایجاد شده سلاطین مغولی در هند بود، که برایش رسمالخط دری را برچیدند، و فعلاً لسان رسمی پاکستان است. چطور نوجوانان و کودکان ما به زبان مادری خویش توجه کنند؟ چون رسمالخط نداریم، ناگزیر به زبان هندی پناه میبریم، چون حد اقل درین زبان آثار علمی و ادبی کافی موجود بوده و از جانب دیگر ما را در قسمت نگهداشت و تقویه مذهب کحکم میکند. اما از جانب دیگر اصل زبان مادری ما فدای آن خواهد گردید و فولکلور ما از بین خواهد رفت. به همین ترتیب کلتور ما هم تغیر خواهد کرد.

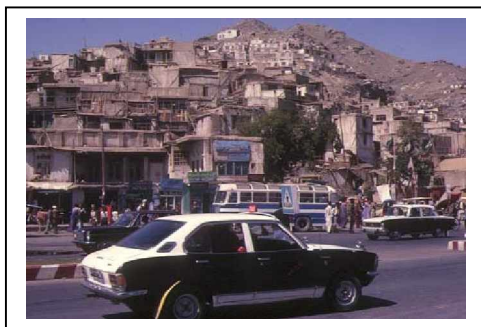
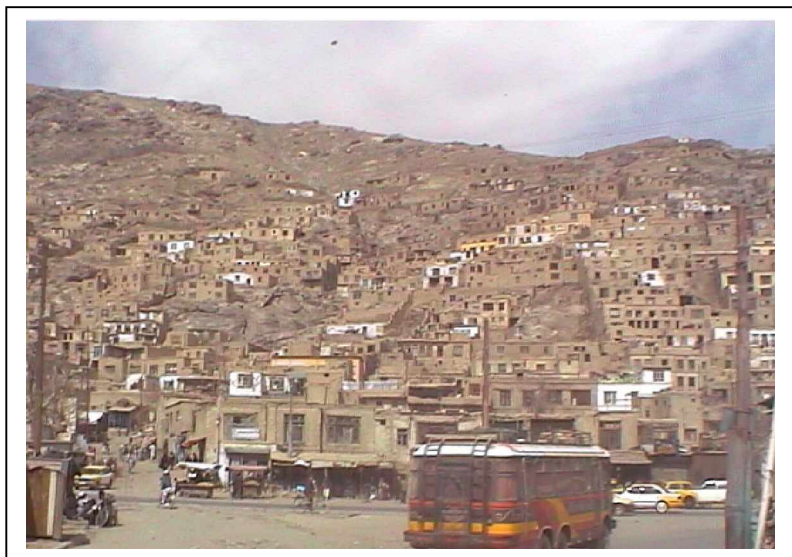
حصه مزید کلتور ما با مذهب ما ارتباط دارد. از مذهب ما مستقیم سرچشمه گرفته و یا به شکل از اشکال با مذهب ما ارتباط گرفته. مسایل زیادی هستند که ضرورت جامعه در وقت و زمان خاص گزشته بودند و در آن وقت روند طوری بود که قانون خاص حکمفرما نمیبود و هیچ عمل اجتماعی بدون توصیه راجبان دینی مورد قبولی و اجراءات قرار نمیگرفت و عملی نمیشد. هر عملی که راجبان مذهبی چه مبنی بر ضرورت اجتماعی و چه برای نفع شخصی توصیه میکردند، شکل امر مذهبی را بخود اخطیار میکرد و مردم ما همین اکنون هم چنین شاخه های کلتوری را جزه لاینفک مذهب میدانند. از آنجمله احترام به مراسم نورتری را سال دو مرتبه، پرهیز از کشتار حیوانات، پرهیز چند هفتئی از زنانیکه ولادت میکنند، ممانعت از دواج بیوه ها و ادامه سوگواری زیاده از چند روز را بعد از سورگواس شدن اقارب، میتوان نام برد. بعضی ازین شاخه های کلتوری هنوز هم مذیت اجتماعی و یا مفیدیت دارند. اما هستند شیوه های کلتوریکه شکل و عادت اجتماعی را بخود گرفته و بر افسون ما میافزایند. بخصوص ضرورت عصر و زمان جدید و محیط فعلی ما نیستند و یا اینکه در پرتو کشفیات و تکامل علوم از منطق بعید پنداشته میشوند. البته باکی ندارد اگر رسومیرا که خوشآیند اند هنوز هم قبول و تمرین کرد. رسم و رواج های دوران تولدی، نامزادی و عروسی در اجتماعات ما اشکال مختلف دارند و عموماً بر کیفیت و مذیت مراسم خوشی میافزاید. در حالیکه بعضاً ار امکان بعید اند. طور مثال در افغانستان ممکن بود، داماد سوار اسپ برای مراسم عروسی برود و نیز عروس را در دولی به خانه بیاورد. بزرگان قریب عروس در مراسم فامیلی از خورد و نوش در فامیلهای دامادخیل جلوگیری میکردند. اما همچو عنعنات یا از بین رفته اند و یا در نسل های جوان دارند ناپدید میشوند.

عنعنات همچو میله ویساکه سلطانیپور جلالآباد و درگاه پیر رتن ناتھ جی کابل، میله های جنپیر صاحب قندهار یا نورتری در آسمائی جوی شیر کابل و گروپورب های درمسال ها به اساس تغیر محیط ناممکن گردیده اند، و یا شکل خود را تغیر داده اند. این امر بر نیاکان ما نیز صدق میکرد. چنانچه اوشان هم نتوانسته بودند عنعنات مانند هولی یا دوسیهره و غیره را در افغانستان تمرین نمایند.

عادات، رسوم، کلتور و عنعنات تابع زمان و شرایط اند. و اگر رسوم جدید را که نقص اجتماعی نداشته باشد و جوانان ما نظر به شرایط وقت و زمان آنرا قبول، تطبیق و تمرین مینمایند، چه میشود اگر مورد تائید بزرگان فامیلها و خانواده ها قرار بگیرد. طور مثال، رسم سالگره اطفال، امر حتمی و لازمی گشته، حالانکه چهل سال قبل از آن اثری نبود. رسم های شگهن، وال و مهندي ایام عروسی طور یست که عروس، باید در سالون آرایشگاه برود، حالانکه چند سال قبل بیرون رفتن عروس در چنین روز نیک پنداشته نمیشد. تجلیل سالگرد عروسی و هانیمون در جوانان رایج گردیده، و دارد تجلیل روز والانتین در جوانان نیز رایج گردد. بزرگسالانی داریم که قبل از عروسی، همسر خویش را یکبار هم ندیده بودند. ببینید امروز چطور است؟

آیا زرنگی، بزرگی و خودگزاری نخواهد بود، اگر از همین اکنون برای عملی آغوش باز گیریم که فردا پذیرشش حتمی خواهد بود، و یا از رسم و رواج های منصرف شویم که فردا عملکردش ناممکن خواهد بود؟ گحمان میکنم فقط به همین ترتیب با قافله جوانان خود همگام خواهیم بود و خوشحال خواهیم زیست.

گیانچند کپور



Einige aktuelle Bilder aus Kabul